



دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته الهیات (فقه و مبانی حقوق اسلامی)

تحلیل و واکاوی فلسفه فقه اسلامی

نگارنده:

عباس آدینه‌وند

استاد راهنما:

دکتر عبدالجبار زرگوش نسب

استاد مشاور:

دکتر ظاهر علی محمدی

بهمن ماه ۹۴

کتابخانه

تقدیم

اکنون که پروردگار هستی بخش، ما را به طریق علم و دانش راهنمایی نموده و به همنشینی رهروان علم و دانش مفتخر کرده و خوشه چینی از علم و معرفت را روزی-مان ساخته است، در کمال افتخار و امتنان این پایان نامه را تقدیم می نمایم به:

ساحت مقدس ولی عصر امام زمان مهدی موعود (عج) ارواحنا له الفداء، امام و بنیان-گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی، مقام عظمای ولایت و مرجعیت حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای و تمامی شهیدان گلگون کفن که با خون رنگین خود اسلام ناب محمدی را آبیاری نمودند.

به اساتید ارجمند خودم که با سعه‌ی صدر و با کرامتی چون خورشید، سرزمین دل را روشنی بخشیده و گلشن سرای علم و دانش را با راهنمایی‌های مفید و سازنده‌ی خود بارور ساختند.

به همسر صبور و یار همیشگی خودم که مشوق اصلی بنده در زمینه‌ی ادامه تحصیل در مراتب بالا بوده و هستند.

به دختران فهیم و با شعور و به نورسیده‌ی خود یعنی گل پسرم که با قدوم مبارکش جان تازه‌ای به من، به‌ویژه در راستای نوشتن این مطالب بخشید.

به روح پاک پدرم که در تمامی مراحل زندگی برای ادامه تحصیل من و سایر اعضای خانواده سنگ تمام نهاده و من پیشرفت خود را در تمامی مراحل مختلف زندگی مدیون راهنمایی‌ها و زحمات بی شائبه و بدون چشم‌داشت وی می‌دانم. و تمامی کسانی که به هر نحوی از انحا این حقیر را در تدوین این پایان‌نامه راهنمایی و مساعدت نمودند.

تقدیر و تشکر

سپاس خدای را که اول و آخر وجود است، بی آن که اولی بر او پیشی بگیرد یا آخری پس از او باشد؛ خدایی که دست هر چشمی از دامن دیدارش کوتاه است و فهم هر کبوتر توصیف‌گری از پرواز در آسمان وصفش عاجز. سپاس خدای را که سخنوران، درستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. درود و رحمت بی‌کران بر پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی (ص) و اهل بیت (ع) ایشان و درود و سلام خدای عزوجل بر روح پدرم که مرا با عشق علی و خاندان علی (ع) پروراند.

بر خود لازم می‌دانم به رسم «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»، از تمام بزرگانی که من را در مسیر کسب علم و دانش، تهیه و تدوین این پژوهش، حمایت کرده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. از این رو از محضر اساتید بزرگوار و فرهیخته‌ام جناب آقای **دکتر عبدالجبار زرگوش** نسب استاد محترم راهنما و جناب آقای **دکتر طاهر علی محمدی** استاد محترم مشاور که اینجانب را در تدوین این پایان‌نامه، یاری نمودند، کمال قدردانی و تشکر را دارم.

هم‌چنین از کارکنان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی قم، به‌ویژه آقایان دکتر علی‌دوست، دکتر حسنی و دکتر قهرمان لو، کتاب‌خانه‌ی مرکزی قم، دکتر مهدی اکبرنژاد ریاست محترم دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام، دکترسید محمدرضا حسینی‌نیا معاون محترم دانشکده‌ی الهیات، دکترعلی‌رضا حسن‌پور مدیرگروه فلسفه دانشگاه ایلام، دکتررضارضا زاده مشاور رئیس و مدیر حوزه‌ی ریاست دانشگاه و آقای آیت‌قبادی کارشناس محترم تحصیلات تکمیلی دانشگاه ایلام، خانواده‌ی خود و دیگر دوستان و بزرگانی که با راهنمایی‌های دلسوزانه، کمال همکاری را نموده و این حقیر را در تهیه‌ی این مکتوب یاری فرمودند، صمیمانه تقدیر و سپاس‌گزاری می‌نمایم، سلامتی و سعادت و توفیق روز افزون همه‌ی عزیزان را از ساحت احدیت خواهانم. «اللهمَّ وَقِّعْنَا لِلْعَمَلِ بِهِ».

چکیده

فلسفه‌ی فقه که یک دانش نوپا است، به مبانی نظری فقه، به معنای مجموعه گزاره‌هایی که موضوعش، فعل انسان مکلف و محمول آن، احکام تکلیفی و وضعی است، می‌پردازد. به عبارت دیگر، دانشی است ناظر در فقه برای شناخت کلیت آن به صورت یک دانش موجود در جهان، بدون این که این شناخت، در فقه مداخله داشته باشد. این علم که یک علم درجه دوم محسوب می‌شود، یکی از مسائلی است که بنا به تغییرات زیاد در جامعه، باید تحلیل و بازنگری شود؛ هرچند در تعداد محدودی مقاله و کتاب برخی از جنبه‌های آن بررسی شده است. با توجه به اهمیت مساله‌ی مطرح شده، هدف از این پژوهش آن بوده است که، ضمن دست‌یابی به پاسخی برای این پرسش که فلسفه‌ی فقه چیست، به بررسی مواردی از قبیل؛ ویژگی‌های فلسفه‌ی فقه، تبیین برخی از مسائل اصلی آن، میزان ارتباط آن با علوم دیگر، بررسی جایگاه علم فقه در میان علوم دیگر، اهمیت پویایی فقه و عوامل مؤثر در آن و آشنایی با مبانی و منابع فقه نیز پرداخته شود. بنابراین، در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع اصلی و با بهره‌گیری از تحقیقات جدید صورت گرفته، به دست آمده که فلسفه‌ی فقه، با سایر دانش‌ها چون؛ اصول فقه، کلام، فلسفه و سایر علوم در برخی مسائل، ارتباط و اشتراک دارد و بررسی ارتباط فقه با علوم مؤثر در سازندگی درونی انسان و اصلاح تهذیب نفس از جمله علم اخلاق و رابطه‌ی ناگسستگی آن با فقه، از مهم‌ترین وظایف فلسفه‌ی فقه می‌باشد.

کلید واژگان: فلسفه‌ی فقه، فلسفه‌ی مضاف، اصول فقه، معرفت‌شناسی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه.....
فصل اول: کلیات و مفاهیم	
۳.....	۱-۱. تعریف و بیان مسأله.....
۳.....	۲-۱. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش.....
۴.....	۳-۱. پیشینه و مرور پژوهش‌های گذشته.....
۶.....	۴-۱. سؤال‌های پژوهش.....
۶.....	۵-۱. اهداف پژوهش.....
۷.....	۶-۱. روش انجام پژوهش.....
۷.....	۷-۱. اصطلاحات و تعاریف.....

فصل دوم: چستی فلسفه‌ی فقه و میزان رابطه‌ی آن با علوم دیگر

۱۴.....	۱-۲. تاریخچه‌ی فلسفه‌ی فقه.....
۱۵.....	۲-۲. ماهیت فلسفه‌ی فقه.....
۲۰.....	۳-۲. ضرورت پرداختن به فلسفه‌ی فقه.....
۲۱.....	۴-۲. موضوع فلسفه‌ی فقه.....
۲۴.....	۵-۲. فایده‌ی فلسفه‌ی فقه.....
۲۸.....	۶-۲. ویژگی‌های فلسفه‌ی فقه.....
۲۹.....	۷-۲. نقش فلسفه‌ی فقه در خصوص تبیین مسائل.....
۳۰.....	۸-۲. معرفی اجمالی مسائل فلسفه‌ی فقه.....
۳۸.....	۹-۲. تأثیر فلسفه‌ی فقه در فرایند اجتهاد.....
۴۰.....	۱۰-۲. بررسی رابطه‌ی فلسفه‌ی فقه با علوم دیگر.....
۴۱.....	۱-۱۰-۲. میزان ارتباط فلسفه‌ی فقه با علم اصول فقه.....
۴۳.....	۲-۱۰-۲. میزان ارتباط فلسفه‌ی فقه با فقه و فلسفه‌ی احکام.....
۴۶.....	۳-۱۰-۲. بررسی رابطه‌ی فلسفه‌ی فقه با فهم دین.....

جمع بندی..... ۴۷

فصل سوم: تبیین مسائل اصلی فلسفه‌ی فقه

۱-۳. تاریخچه‌ی فقه و فقهات..... ۴۹

۲-۳. موقعیت و جایگاه فقه..... ۵۲

۳-۳. موضوع علم فقه..... ۵۳

۴-۳. غرض از تشریح فقه..... ۵۴

۵-۳. بررسی متدلوزی فقه و امکان بازنگری آن..... ۵۵

۶-۳. اهداف علم فقه..... ۵۶

۷-۳. جایگاه علم فقه در میان علوم دیگر..... ۶۲

۸-۳. بررسی ساختار فقه..... ۶۷

۱-۸-۳. دسته بندی باب های فقهی..... ۶۸

۲-۸-۳. بررسی اجمالی طرح های تقسیم باب های فقه..... ۷۱

۹-۳. مفهوم زمان و مکان و تاثیر آن در فقه..... ۷۹

۱-۹-۳. اصطلاحات گوناگون فقه در بستر زمان..... ۸۴

۲-۹-۳. دلیل وجود احکام ثابت و متغیر..... ۸۶

۳-۹-۳. قدرت پاسخگویی فقه به مقتضیات زمان..... ۸۸

۱۰-۳. پویایی فقه و عوامل مؤثر در آن..... ۸۹

جمع بندی..... ۹۶

فصل چهارم: تحلیل و بررسی مبانی فقه

۱-۴. معرفت شناسی و مبانی فقه..... ۹۸

۲-۴. تحول در فقه و سیر تحولات آن..... ۱۰۲

۳-۴. بررسی منابع فقه شیعه..... ۱۰۶

۱-۳-۴. قرآن اولین منبع فقه..... ۱۰۷

- ۱۱۰..... ۲-۳-۴. سنت
- ۱۱۳..... ۳-۳-۴. اجماع
- ۱۱۶..... ۴-۳-۴. عقل
- ۱۱۸..... ۴-۴. مروری بر ادوار و مکاتب فقهی شیعه
- ۱۱۸..... ۱-۴-۴. بررسی ادوار فقه
- ۱۲۲..... ۲-۴-۴. بررسی مکاتب و مدارس فقه
- ۱۲۹..... جمع بندی
- ۱۳۰..... نتیجه گیری
- ۱۳۳..... منابع و مآخذ

مقدمه

فلسفه‌ی فقه، یکی از مصادیق فلسفه‌های مضاف به علوم است. این دانش درجه‌ی دوم در جایگاه دانشی نوپا در جامعه‌ی علمی و حوزوی، اهمیت خاصی دارد و بر همه‌ی فقهیان دوران معاصر است تا در این وادی جدید گام نهند و به پرسش‌های مهم آن پاسخ گویند؛ زیرا بخش مهمی از مشکلات فقهی و حقوقی نظام اجتماعی مروهون این چالش‌هاست.

سخن از چیستی فلسفه‌ی فقه، سخن از وجود دانشی است که در جغرافیای معرفتی فلسفه علم جای می‌گیرد و این پرسش را در ذهن تداعی می‌کند که آیا دانشی با این عنوان داریم یا خیر؟ شاخصه‌ها و ویژگی‌های آن کدام است؟ محدوده و قلمرو آن کجاست؟ و چه ارتباطی با سایر علوم دارد؟ و پرسش‌هایی از این دست که می‌توان پیرامون چیستی فلسفه‌ی فقه مطرح کرد.

به هر حال، هر چند در کتاب‌ها و مقالات، مطالبی در مورد فلسفه‌ی فقه به رشته‌ی تحریر درآمده است، اما آن‌چه که زمینه و بستر این پژوهش را با عنوان «تحلیل و واکاوی فلسفه‌ی فقه» فراهم ساخته، دستیابی به پاسخ درست برای پرسش‌های فوق-الذکر می‌باشد.

با توجه به اهمیت موضوع، در این پژوهش تلاش می‌شود تا ضمن بررسی چیستی فلسفه‌ی فقه، شناخت مبانی فقهی فلسفه‌ی فقه و میزان رابطه‌ی آن با علوم دیگر مد نظر قرار گیرد. به منظور رسیدن به این مطلوب و جهت تبیین اقوال و ادله و رسیدن به نتیجه، تنظیم مطالب به شرح ذیل می‌باشد:

ضمن بیان کلیات و برخی مفاهیم واژگان مورد استفاده در فصل اول، در فصل دوم به چیستی فلسفه‌ی فقه و میزان رابطه‌ی آن با علوم دیگر پرداخته می‌شود، فصل سوم شامل تبیین برخی از مسائل اصلی فلسفه‌ی فقه، و فصل چهارم دربرگیرنده‌ی مباحث مربوط به تحلیل و بررسی مبانی فقه و احکام مربوط به آن می‌باشد و در نهایت نتیجه‌گیری صورت می‌پذیرد.

فصل اول

کلیات و مفاهیم

۱-۱. تعریف و بیان مسأله

فلسفه‌ی فقه را می‌توان یکی از علوم مربوط به فقه تلقی نمود که عهده‌دار طرح و به نتیجه رساندن مباحث فراققه‌ی درباره‌ی مبانی فقه، کشف علل احکام فقهی و غایت و آرمان فقه می‌باشد. مباحث مطرح شده در فلسفه‌ی فقه برگرفته از مباحث فلسفه‌ی-دین، علم کلام، علم اصول فقه و روش‌شناسی مطالعات دینی می‌باشد.

با توجه به تعریفی که از فلسفه‌ی فقه، ارائه گردیده است، نگارنده در این تحقیق، در پی یافتن جوابی برای سؤالاتی از قبیل: «موضوع فلسفه‌ی فقه چیست، مسائل اصلی آن کدام است، مبانی فقهی فلسفه‌ی فقه کدامند و این که میزان ارتباط آن با علوم دیگر چگونه است»، می‌باشد.

بدون شک عبور این دانش جدید و نوظهور به سمت چشم‌اندازی برخوردار از موجودیتی انکارناپذیر، هویتی مستقل و امکاناتی قابل بهره‌برداری به برداشتن گام‌هایی اساسی در تولید اندیشه‌های پایه‌ای، ایجاد زیرساخت‌های فکری و خلق ادبیاتی علمی در اطراف آن نیازمند است. در این نوشتار به خاطر اهمیت بحث، تحقیق روی آن است که مباحث پایه‌ای پیرامون این دانش نوین (چیستی فلسفه فقه) گردآوری و رابطه و تاثیر آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱-۲. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

پرداختن به فلسفه‌ی فقه، برپویایی فقه خواهد افزود و آن را نسبت به نیازهای زمانه پاسخ‌گوتر خواهد ساخت. توجه به این دانش نوپا در حوزه‌های علمیه و مراکز علمی موجب کسب آگاهی بیشتر نسبت به نقش فقه، توانایی‌ها و قابلیت‌های آن، شناسایی ظرفیت‌های جدید در منابع استنباط، تسهیل در پاسخ به پرسش‌های جدید درباره فقه و روش‌شناسی فقهی، تصحیح روند و جریان فهم از کتاب و سنت و کاهش ضریب خطا در فهم از نصوص دین، نقد یا بهره‌گیری صحیح از اظهارنظرهای تاریخی و جامعه‌شناسانه درباره فقه می‌شود.

هرچند به نظرمی آید که طرح فلسفه‌ی فقه تنها در عرصه‌ی مطالعات مناظرات فقهی - حوزوی سودمند است، ولی با دقت در نقش فقه در جامعه و نیز تأثیر و تأثرهای آن بر دیگر فرایندهای اجتماعی از یک طرف و دامنه‌ی گسترده‌ی محورهایی که فلسفه‌ی فقه به آن‌ها می‌پردازد از طرف دیگر، تهیه و تدوین تحقیقی هرچند کوتاه و ناقص را ایجاب خواهد کرد، هرچند در مقالاتی به صورت گذرا و محدود، بحث فلسفه‌ی فقه مورد تحقیق و تفحص قرار گرفته است.

۱-۳. پیشینه و مرور پژوهش‌های گذشته

بر اساس بررسی‌های انجام شده در ارتباط با پیشینه موضوع، چند کتاب، و مقاله در ارتباط با موضوع فلسفه‌ی فقه، به رشته تحریر در آمده است که در ذیل به ذکر آن‌ها به همراه نتایج به دست آمده‌ی آن‌ها اشاره می‌شود؛
کتاب‌ها:

ا. کتاب «فلسفه علم فقه» نوشته‌ی سعید ضیایی فر؛ وی در این کتاب پس از ارائه تعریفی از فلسفه و فقه، به معرفی اقسام شش‌گانه‌ی فلسفه، ساختار فلسفه‌ی فقه و عوامل تأثیر گذار علم فقه و... پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که مراد از فلسفه در فلسفه‌ی علم فقه همان معنای مطلق تلاش عقلانی درباره‌ی یک چیز است؛ چه این تلاش عقلانی به صورت یک رشته‌ی علمی درآمده باشد و چه این که به صورت یک رشته‌ی علمی درنیامده باشد و این که فلسفه‌ی فقه یک علم درجه دوم به حساب می‌آید.

ب. کتاب «نگاهی به فلسفه فقه با تکیه بر آراء و اندیشه‌های امام خمینی» اثر احمد ضرابی؛ ایشان در این کتاب به دنبال پاسخ‌گویی به برخی مسائل و سؤالات مربوط به فلسفه‌ی فقه از جمله اهمیت و فایده‌ی فلسفه‌ی فقه، پیشینه‌ی فلسفه‌ی فقه، جایگاه نظریه‌پردازی و نظام‌های فقهی، و... بوده است و در پایان به این نتیجه رسیده است که؛ اولاً، فلسفه‌ی فقه، جزئی از فقه نیست، بلکه بیرون از آن، با روشی متمایز،

فقه را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد. ثانیاً، تحول مطلوبی که می‌تواند در فقه اتفاق بیفتد، سازماندهی احکام جهت تولید یک مجموعه و منظومه‌ی فقهی با نگاهی تکمیلی و تعمیقی است.

ج. کتاب «کندوکاوی در اصول و مبانی علم فقه» تألیف دکتر حسن مبینی؛ نامبرده با بررسی این که علم فقه دنیوی است یا نه؟ و این که هدف و غایت علم فقه چیست؟ به این نتیجه نائل آمده است که: فقه متعلق به دین است اما نه مستقیماً، بلکه به وساطت دنیا که باطن و گوهر ناب آن را به ورطه فراموشی سپرده‌اند و این که علم فقه یک علم دنیوی است و برای حفظ رفتارهای ظاهری شکل گرفته است. د. کتاب «فلسفه فقه» نوشته‌ی ادمین^۱.

مقاله‌ها:

أ. مقاله‌ی «فلسفه‌ی فقه» تألیف رسول نادری؛ نویسنده در این مقاله در پی این بوده که فلسفه‌ی فقه چگونه دانشی است و چه تأثیراتی بر علم فقه دارد؟ که در نهایت به این نتیجه دست یافته است که، فلسفه‌ی فقه از جمله فلسفه‌های مضاف است و آن یک علم ترکیبی وصفی- دستوری است و با تک بعدی شدن، این علم به کمال نهایی خود نخواهد رسید.

ب. مقاله‌ی «پیش درآمدی بر فلسفه‌ی فقه» اثر احمد مبلغی؛ وی در این مقاله پس از پی‌گیری مباحث پایه‌ای پیرامون این دانش، به این نتیجه رسیده است که فلسفه‌ی فقه دانشی نوظهور است که هنوز از نظر ادبیات، روش و برخورداری از اندیشه و اقوال به سطح و حجمی جوابگو و پذیرفتنی ارتقا نیافته است.

ج. مقاله‌ی «چیستی فلسفه‌ی فقه» تألیف جابر توحیدی اقدم و عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی؛ گردآوردندگان در این مقاله با بررسی تعاریف متفاوت از فلسفه‌ی فقه، به این نتیجه رسیده‌اند که از آن جا که سیرطبیعی و فرایند تدوین علوم اسلامی به تدوین علم اصول انجامیده، هم اکنون در کنار این علم بالنده و پربار می‌توان علمی

۱. چون این کتاب تازه به چاپ رسیده است، امکان دسترسی به مطالب آن برای نویسنده وجود نداشت.

به نام «فلسفه‌ی فقه» نیز تأسیس و در آن مباحثی را بررسی کرد که در اصول فقه به آن پرداخته‌اند.

در قسمت پایان‌نامه‌ها، نیز پس از بررسی و جستجو، پایان‌نامه‌ای با عنوان «چیستی فلسفه‌ی فقه» یافت نشد؛ به هر حال، هرچند در آثار مذکور و چند مقاله‌ی کوتاه دیگر، در مورد فلسفه‌ی فقه مطالبی بیان شده است، ولی با توجه به این که مسأله‌ی چیستی فلسفه‌ی فقه، نیاز به کار و تحقیق بیشتری دارد و می‌طلبد که در این خصوص و میزان ارتباط آن با علوم دیگر، تحقیق گسترده‌تری صورت گیرد، لذا در پژوهش حاضر، مطالبی هرچند ناقص و گذرا در راستای «چیستی فلسفه‌ی فقه» به رشته‌ی تحریر در آمده است، تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌های مشابه، جنبه‌ی تحلیلی و بازنگری و سامان‌دهی منظم مطالب آن می‌باشد، امید است این تحقیق، زمینه‌ساز تحقیقات و پژوهش‌های بعدی باشد.

۱- ۴. سؤال‌های پژوهش

سؤال اصلی

فلسفه‌ی فقه اسلامی چیست؟

سؤال‌های فرعی

۱. رابطه‌ی فلسفه‌ی فقه با فقه چگونه است؟
۲. میزان ارتباط علم فقه با علوم دیگر چگونه است؟
۳. مسائل و مؤلفه‌های اصلی فلسفه‌ی فقه کدام‌اند؟
۴. مبانی فقهی فلسفه‌ی فقه کدام‌اند؟

۱- ۵. اهداف پژوهش

هدف اصلی

شناخت فلسفه‌ی فقه اسلامی

اهداف فرعی

۱. شناخت میزان رابطه فلسفه‌ی فقه با فقه
۲. اطلاع از میزان ارتباط علم فقه با علوم دیگر
۳. شناخت مسائل و مؤلفه‌های اصلی فلسفه‌ی فقه
۴. شناسایی مبانی فقهی فلسفه‌ی فقه

۱-۶. روش انجام پژوهش

این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای (شامل کتاب و مقالات و سایت‌ها) انجام می‌پذیرد. ابتدا داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری، فیش برداری و دسته‌بندی می‌شود؛ در نهایت به تنظیم، تبیین و تحلیل آن‌ها و نتیجه‌گیری پرداخته خواهد شد.

۱-۷. اصطلاحات و تعاریف

فقه

واژه‌ی فقه در لغت به معنای فهمی که از عمق و دقت کافی برخوردار باشد به کار رفته است؛^۱ راغب اصفهانی، فقه را به معنای رسیدن به علم غیب به وسیله‌ی علم مشاهدات دانسته است.^۲ واژه‌ی فقه در معانی گوناگونی از جمله؛ معنای فهم یا فهم اشیاى دقیقه^۳، مطلق فهم^۴، فهم عمیق^۵، تیزفهمی^۶، علم و ادراک^۷، استعمال شده است.

۱. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، ۶۹.

۲. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، ۳۹۸.

۳. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، منیه‌المريد، ۶۱۳.

۴. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، ۹، ۱۲۳.

۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، ۲۵۱.

۶. زبیدی، محمدبن مرتضی، تاج‌العروس من جواهر القاموس، ۴۰۲/۹.

۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ۶، ۲۲۳۴؛ ابن فارس، احمد، مقایس اللغه، ۴، ۴۴۲؛ ابن منظور،

ابوالفضل، لسان العرب، ۱۳، ۵۲۲ و فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ۴، ۲۸۹.

کلمه‌ی «فقه» در قرآن، به معنای تدبّر، تعمّق و فهم عمیق به کار رفته است.^۱ از منظر کتاب و سنت، فقه، علم وسیع و عمیق به معارف و تعالیم اسلامی است، ولی این معنای عام به تدریج به «فقه الاحکام» یعنی فهم وسیع و عمیق احکام و مقررات الهی اختصاص یافت. در قرن دوم، فقه در معنای «فهم دقیق و استنباط عمیق مقررات عملی اسلامی از منابع و مدارک مربوط» مصطلح گردید.^۲ پژوهش‌های گسترده‌ی فقیهان در زمینه‌ی مقررات عملی اسلامی در ادوار تاریخ موجب گردید تا فقه به صورت دانشی غنی و عمیق سیر تکاملی خود را پیماید و امروزه صدها اثر با ارزش فقهی از تلاش تاریخی و جمعی دانشمندان برای این علم حکایت دارد.

در اصطلاح، «فقه» دارای دو معنای اصطلاحی عام و خاص است که معنای اصطلاحی عام آن عبارت است از: بصیرت در دین. اما در اصطلاح خاص عبارت است از: «الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَةِ الْفَرَغِيَةِ عَنِ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ؛^۳ علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله‌ی تفصیلی آن‌ها».

بنابراین، علم فقه دانشی است که متکفّل تبیین علمی رفتارهای فردی و جمعی است، خواه این رفتارها ظاهری باشند و یا باطنی. وظیفه‌ی فقیه در این علم پرداختن به بخش بیرونی و عملی دین است. وی مشخص می‌کند که دین در مسائلی مانند سیاست، اقتصاد، فرهنگ، مسائل فردی، اجتماعی، خانواده و ... چه دستورهایی دارد و هم‌چنین آداب و رسوم، اخلاقیات و خصلت‌های درونی دین را مشخص می‌کند.^۴

۱. مناقون/۷-۳؛ انعام/۶۵ و ۹۸ و اسراء/۴۴ و ۴۶.

۲. مطهری، پیشین، ۲۵۳.

۳. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل، ۲/۲۷۹؛ مشکینی، میرزاعلی، اصطلاحات الاصول، ۱۸۰ و

ابن زین الدین، حسن، معالم الدین، ۲۶.

۴. ر.ک: مهریزی، مهدی، فلسفه‌ی فقه، ۸.

اصول فقه

اصول فقه مرکب از دو کلمه‌ی اصول و فقه است. اصول جمع اصل و اصل در لغت چیزی است که شی دیگر بر آن مبتنی است.^۱ مراد از فقه در ترکیب اصول فقه، تعریف لغوی آن نیست، بلکه منظور همان فقه اصطلاحی خاص است که قبلاً به آن پرداخته شد. در اصطلاح تعاریف متفاوتی از اصول فقه آمده است، از جمله؛ صاحب قوانین در تعریف (قول مشهور) علم اصول می‌گوید: «القَوَاعِدُ الْمُمَهَّدَةُ لِاسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَةِ الْفَرَعِيَةِ مِنْ أَدَلَّتِهَا»^۲ قواعدی که برای استنباط احکام شرعی فرعی از روی ادله آن‌ها آماده شده است. سید مرتضی در کتاب "الذریعه" بیان می‌دارد: «هُوَ عِلْمٌ أَدَلَّهُ الْفَقْهُ وَكَيْفِيَّةٌ دَلَّلَتْهَا إِجْمَالاً»^۳ سخن در باره چگونگی دلالت ادله بر احکام، فی الجمله و نه به تفصیل. صاحب کفایه معتقد است که اصول فقه عبارت است از: «صِنَاعَةٌ يَعْرِفُ بِهَا الْقَوَاعِدُ الَّتِي يُمْكِنُ أَنْ تَتَّعَ فِي طَرِيقِ اسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ، أَوِ الَّتِي يَنْتَهِي إِلَيْهَا فِي مَقَامِ الْعَمَلِ»^۴ صنعتی است که با آن قواعدی شناخته می‌شوند که می‌توانند در طریق استنباط احکام به کار آیند، یا در مقام عمل محل رجوع باشند».

علم اصول در واقع علمی است که فقیه با استناد به آن، برداشت‌های خود از مسائل شریعت را تثبیت می‌کند، مثلاً هنگامی که فقیه می‌گوید نماز جمعه واجب است و یا کیفر فلان جرم این است، در واقع با کمک علم اصول است که این برداشت‌هایش از مصادر دینی را مستند کرده است.^۵

۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ۱۶.

۲. قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، ۵/۱؛ مطهری، پیشین، کتاب فقه، ۶ و حیدری، علی نقی، اصول استنباط، ۴۵.

۳. سید مرتضی، علی، الذریعه، ۷/۱ و غزالی، محمد، المستصفی، ۵/۱.

۴. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ۹/۱.

۵. مهریزی، پیشین، ۸.

فلسفه‌ی فقه

فلسفه‌ی فقه مرکب از دو کلمه‌ی «فلسفه» و «فقه» است. فلسفه در لغت به معانی گوناگونی از جمله؛ «الحِکْمَةُ»؛^۱ «محبه الحکمه»^۲ و هم‌چنین به معنای «طرفدار دانش» به کار رفته است.^۳ اما در اصطلاح، این کلمه، نام یک فن و دانش خاص نیست، بلکه همه‌ی دانش‌های عقلی در مقابل دانش‌های نقلی از قبیل لغت، نحو، صرف، معانی و... تحت عنوان کلی «فلسفه» یاد می‌شود؛ به عبارت دیگر، آن علمی که همه‌ی هستی را به عنوان یک موضوع واحد مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد، فلسفه نام دارد.^۴

پس از رنسانس، فلسفه به معنی بازنگری و واکاوی در علم آمده است. اگر علم تجربی، مقصود باشد، به آن فلسفه‌ی علم می‌گویند و اگر علم خاصی مورد نظر باشد، به آن فلسفه‌ی آن علم خاص می‌گویند.^۵

لاریجانی معتقد است که فلسفه‌ی هر علمی عبارت است از نگاه بیرونی و بررسی و کاوش انتقادی و تحلیلی در جهت اصول و مبادی تصویری و تصدیقی آن علم. بنابراین طبق این تعریف از فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی فقه؛ عهده‌دار تبیین مبادی تصویری و تصدیقی دانش فقه بوده و در زیر مجموعه فلسفه‌های مضاف قرار می‌گیرد. از آن-جا که «فلسفه فقه» یک واژه‌ی مرکب بوده و با مضاف‌الیه است، مراد از واژه‌ی فلسفه در این جا، فلسفه‌ی مضاف خواهد بود؛ یعنی بررسی عقلانی انتقادی مبادی

۱. زبیدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۴۲۰/۱۲ و ابن منظور، ابوالفضل، لسان العرب، ۲۷۳/۹.

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۰۷/۵.

۳. مطهری، پیشین، کتاب فلسفه، ۱۳۲.

۴. همان، ۱۳۲.

۵. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ۸۷/۱.

تصوری و تصدیقی علم فقه^۱، و مراد از فقه در این ترکیب، همان فقه اصطلاحی خاص است که قبلاً به آن اشاره شد.

گفته شده است که فیلسوف فقه کار مجتهد را نمی‌کند، یعنی عهده‌دار استنباط نیست و نتیجه‌ی کارش هم این نیست که مثلاً نماز واجب است یا مستحب است. بلکه فیلسوف فقه مثلاً به این نتیجه می‌رسد که فقها در چه حوزه‌هایی وارد شده‌اند و در چه حوزه‌های دیگری باید وارد می‌شدند^۲. در نتیجه، فلسفه‌ی فقه به پرسش‌های اساسی که در برابر کلیت فقه قرار دارد، پاسخ می‌دهد^۳.

ملاک

واژه‌ی ملاک در لغت هم به فتح میم و هم به کسر آن وارد شده است و به معنای قوام کار و اصل شی است و به همین معنا به معیار، قاعده، قانون و ضابطه اطلاق می‌گردد^۴. در حدیث شریف نبوی وارد شده: « ملاک‌الدین الورع^۵؛ قوام دین به پرهیزگاری است». در اصطلاح، علت اثباتی حکم و امری که شارع برای فهم مخاطبانش نسبت به تحقق حکم به مجرد ثبوت آن امر قرار داده و منشأ وضع آن حکم نزد شارع است، ملاک نامیده می‌شود. به دیگر سخن علت اثباتی و منشأ جعل احکام شرعی را ملاک می‌نامند^۶.

۱. لاریجانی، محمد صادق، فصلنامه‌ی نقد و نظر، ش ۱۲/۱۷۲ و ۱۷۳.

۲. علیدوست، ابوالقاسم، فلسفه‌ی فقه، salsabeal.ir.

۳. ر.ک: مهریزی، مهدی، فلسفه‌ی فقه، ۸.

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ۱۲۸.

۵. نهج الفصاحه، ۳۰۶.

۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ۶۸۴.

مناط

مناط در لغت از «ناط- نینوط - نوطاً» گرفته شده و به معنای تعلیق و آویختن است و به دیگر سخن، مناط به معنای هر چیزی است که شی به آن تعلق داشته باشد و در اصطلاح، مناط در فقه به معنای هر امری است که حکم شرعی با آن در پیوند باشد و تقریباً مترادف با ملاک به کار گرفته می‌شود.^۱ برخی از حقوق دانان در این خصوص گفته‌اند:

«واژه‌ی مناط به معنای ملاک در فقه استعمال شده است ولی کاربرد ملاک، عام‌تر است و هم در فقه و هم در حقوق جدید به کار می‌رود. وحدت ملاک در حقوق جدید به معنای تنقیح مناط در فقه می‌باشد که نوعی قیاس است. باید توجه داشت که عده‌ای همانند ابن‌رشد علت‌های شرعی را از جمله علل طبیعی نمی‌دانند، بلکه علتی مجعول و قراردادی می‌پندارند و برای گریز هرچه بیش‌تر از مفهوم علت طبیعی و نشان دادن این نکته - علل شرعی فقط معرفات و علامات قانونی به شمار می‌روند- اسم علت و سبب شرعی را مناط نهاده‌اند»^۲.

۱. قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، ۷۲/۲ و امری، سیف الدین، الاحکام فی اصول الاحکام، ۲۷۹/۳.

۲. جعفری لنگرودی، پیشین، ۶۸۴.